

تحلیل ادبی آیه ولایت و پاسخ به شبهات آن

ارم زهرا^۱

چکیده

یکی از آیات مهم در قرآن کریم که بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت می‌کند آیه ولایت است. این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است. بین علمای امامیه اتفاق نظر است و خیلی از علمای اهل سنت نیز این شأن نزول را ذکر کرده‌اند. قرائن داخلی و خارجی (شأن نزول) گواهی روشن بر این است که این امکان وجود ندارد که آیه را بر معنای مثل دوستی و مدد حمل کرد. تنها مطلبی که بر آیه دلالت می‌کند همان اولی به تصرف و سرپرست بودن امیرالمؤمنین علیه السلام است. از آنجاکه علمای اهل سنت با سابقه ذهنی اینکه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مؤمنین، ولی و سرپرستی بعد از رسول را انتخاب نکرده‌اند، تلاش می‌کنند که آیه را حمل بر معنایی کنند که خلاف ظاهر آن است و به جای اینکه دلیلی بر این مدعای خود بیاورند، شبهاتی را در این مورد ایجاد کرده‌اند. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، آیه ولایت را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: آیه ولایت، ولی، ولایت، رکوع، امام.

۱. مقدمه

یکی از آیات مهم قرآن که مفسران شیعه و اهل تسنن در تفسیر آن اختلاف جدی دارند آیه ۵۵ سوره مائده موسوم به آیه ولایت است. اهمیت این آیه سبب طرح مباحث گسترده و مختلفی درباره آن شده و تاکنون مفسران و محققان بسیاری از زوایای مختلف به بحث درباره این آن پرداخته‌اند. در کتاب امامت و عصمت امامان در قرآن از رضا کاردان از نظر تحلیل ادبی، بحث

۱. دانش پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عرب از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه، قم، ایران.

کاملی صورت نگرفته و بیشتر بر شأن نزول آیه تأکید شده است. در مقاله آیه ولایت، چند نکته و چند پاسخ اثر آیت‌الله علی احمدی میانجی، بیشتر به شبهات توجه شده است. مقاله بازکاوری مفهوم ولایت در سیاق آیه ۵۵ سوره مائده از فرهاد احمدی آشتیانی که بیشتر به مفهوم ولایت توجه کرده است.

تحقیق حاضر علاوه بر اینکه به نکات مذکور در تحقیقات دیگران توجه کرده و به تحلیل ادبی آیه می‌پردازد، به شبهات وارده از طرف مخالفان نیز پاسخ می‌دهد. علت اصلی اختلاف این است که آیا این آیه می‌تواند دلیلی بر ولایت به معنای زعامت و پیشوایی دینی شخص خاصی مانند امام علی علیه السلام باشد یا نه. ایراد برخی از افراد به تحلیل ادبی آیه برمی‌گردد مثل اینکه لحن آیه بیان‌کننده این است که یک شخص مخصوص، مقصود آیه نبوده باشد. از صدر اسلام، شیعه و اهل سنت در مسئله امامت اختلافی بنیادین داشته‌اند. از این رو بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آثار جدی و شدید این اختلاف در جامعه اسلامی پدیدار شد. عبدالقاهر بغدادی، عالم دیگر اهل سنت در کتاب الفرق بین الفرق می‌گوید: «اختلاف مسلمانان برای بار اول در مسئله امامت بوده است. انصار به امامت سعد بن عباده معتقد بودند و قریش اعتقاد داشتند که امامت برای قریش است». (بغدادی، ۱۹۷۷، ص ۱۳) بنابراین، برای تحلیل و تبیین مسئله امامت لازم است ابتدا دلایل و نشانه‌های درون دینی آن مانند آیه ولایت بررسی شود. گفتنی است شیعه امامیه این آیه را با کلمه شأن نزول، نص الهی بر امامت امام علی علیه السلام می‌داند، اما اهل سنت، چنین دلالتی را برای آن قائل نیست و شبهاتی را بر نظر شیعه امامیه وارد می‌کند که ضرورت دارد به آنها پاسخ گفته شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. ولایت

واژه ولایت و مشتقات آن در قرآن و حدیث بسیار به کار رفته است. کلمه ولی، والی، موالی، توالی، اولی، ولاء، ولایت به فتح واو، ولایت به کسر واو و مشتقات آن، همه از ماده ولی هستند. برخی

لغت‌شناسان معتقدند که ولایت به فتح واو به معنای یاری دادند، ولایت راندند، دوست داشتند، تصدی و صاحب اختیار کاری است، آمده است. ولایت به کسر واو به معنای امارت، پادشاهی و نصرت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۵) علامه امینی در الغدیر، بیست و شش معنا برای ولی آورده است (الامینی، ۱۴۱۷، ص ۳۶۲). برخی دیگر نیز واژه ولایت را به معنای سرپرستی یا دوستی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۴۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴۵۵/۱، زبیدی، ۱۴۱۴، ۷۰۴/۱۵، صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۳۷۳/۱۰). به گفته علامه طباطبایی، حق مطلب این است که ولایت به معنای نصرت و یاری نیست، بلکه به معنای سرپرستی و مالکیت تدبیر است. این معنا، معنایی عمومی است و در تمام مشتقات آن جریان دارد. از نظر وی، ولایت عبارت است از نوعی قرب و نزدیکی که موجب نوع خاصی از حق تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۱۷/۱۳).

آیت‌الله جوادی آملی، معنای اصلی ولایت را قرب و نزدیکی و لازمه آن را تصدی و سرپرستی امور یا نصرت و محبت می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۰) از نظر فخرالدین طریحی، صاحب مجمع‌البحرین، ولایت به تدبیر و قدرت و فعل اشاره دارد و به معنای محبت اهل بیت و پیروانشان، امتثال اوامر و نواهی آنان و تأسی به آنها در رفتار و اخلاق است (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۶۲/۱). می‌توان گفت که در تمام این موارد و معانی، نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد. بدیهی است که این لفظ جداگانه و بدون مناسبت برای هریک از این معانی وضع نشده است. معنی اصلی این واژه، یکی بیش نبوده و در بقیه موارد با استعمال از قرائن لفظی، حالی و مقالی با عنایت به همان معنای اصلی استعمال شده به دست می‌آید. معنای اصلی در لغت و عرف رایج در عرب همان امارت، زعامت، ریاست و حکومت است. هرگاه این واژه بدون قرینه باشد انصراف آن به ولایت سیاسی و امارت است و به امیر، والی می‌گویند چون بر امارت سلطه یافته است. به مناطق زیر پوشش حکومت امیر هم امارت ولایت می‌گویند.

۲-۲. اَنَّمَا

کلمه انما برای حصر است. مفسران اهل سنت نیز این لفظ را در آیات متعدد دلیل بر حصر گرفته‌اند. برای مثال فخر رازی در آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ فقط علما از خداوند می‌ترسند» (فاطر: ۲۲) می‌گوید که از ظاهر آیه، دلالت حاصل نمی‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ۱۷۲/۲). صاحب تفسیر اضواء البیان نیز می‌گوید: «این مطلب نزد جمهور علما ثابت است که لفظ اَنَّمَا برای حصر است و این نظر حقی است» (شنقیطی، ۱۴۱۵، ۵۱۷/۱). ابن تیمیه می‌گوید: «کلمه اَنَّمَا نزد جمهور علما برای حصر است و این معنا به صورت اضطرار مانند معنای حروف نفی، استفهام، شرط و امثال اینها از لغت عرب دانسته می‌شود و حصر آن هم به صورت منطوق است نه به صورت مفهوم» (ابن تیمیه، بی‌تا، ۲۶۴/۱۸). بنابراین، کلمه اَنَّمَا، حکم را در موضوع معینی ثابت و ملازمه بین آن را از غیر آن موضوع نفی می‌کند (ظفر، ۱۴۰۵، ۱۱۸/۱). کلمه اَنَّمَا در آیه ولایت، معنای حصر را افاده می‌کند؛ یعنی ولایت یا ولی بودن، منحصر است در خداوند، رسول خدا ﷺ و کسانی که ایمان آورده و در نماز در حال رکوع، زکات می‌دهند. براساس فرمایش علامه طباطبایی، ولایت بالاصاله برای خداست و از برای غیر خدا بالتبع است که آن هم براساس این آیه شریفه در رسول و کسی که ایمان آورده و در حال رکوع، زکات می‌پردازد منحصر شده است و نباید از آنها به دیگران تجاوز کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴/۶).

۲-۳. رُكُوع

رکوع در لغت به معنای انحنا و خم شدن است. از این رو خم شدن در نماز را رکوع می‌گویند. (جوهری، بی‌تا، ۱۲۲۲/۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۳۱/۳) زبیدی در تاج العروس می‌گوید: «اگر رکوع در تنگدستی و فقر به کار برود و به کسی که پس از توانگری، فقیر و تنگدست شده و به انحطاط گراییده، رکع الرجل گفته شود، این استعمال مجازی است» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۲۲/۲۱). بنابراین، معنای حقیقی رکوع همان انحنا و خم شدن است و اگر در معنای دیگری مانند انحطاط حال و خضوع به کار رود، مجاز است و نیاز به قرینه دارد.

۳. شرح آیه

«أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا؛ همانا ولی شما خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند، است.» (مائده: ۵۵) گفته شد که کلمه اِنَّمَا در ادبیات عرب از الفاظ حصر است و معادل فارسی آن، کلمه فقط یا جمله «این است و جز این نیست» می باشد. بنابراین، ولی و سرپرست شما مؤمنان، فقط سه دسته ای هستند که در آیه شریفه آمده و غیر از این سه، هیچ کس ولی مؤمنان نیست. سه دسته مذکور عبارتند از: الله تعالی؛ رسول او و کسانی که ایمان آورده اند. البته نه تمام مؤمنان، بلکه مؤمنانی که اقامه نماز می کنند و علاوه بر اقامه نماز، زکات می پردازند و زکات را در حال رکوع نماز به مستحق آن می دهند.

«الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ کسانی که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.» (مائده: ۵۵) در این آیه که تنها سه گروه برای ولی مؤمنین مطرح شده اند. آیه از دو نظر ابهام دارد: نخست اینکه منظور از ولی در این آیه چیست. چون مشخص نیست که ولی، معانی مختلفی دارد، پس باید مشخص شود که معنای آن در اینجا چیست. دیگر اینکه مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» با آن قیود سه گانه چه کسی است. آیا شخص خاصی منظور آیه است یا هر کسی که این اوصاف سه گانه را دارد، مشمول آیه است.

۳-۱. ولی در استعمالات قرآن

کلمه ولی و اولیا، نزدیک به هفتاد بار در قرآن مجید و در معانی مختلف به کار رفته است. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ و جز خدا، ولی و یاورى برای شما نیست» (بقره: ۱۰۷). ولی در این آیه به معنای ناصر و یاور آمده است. ولی در برخی از آیات به معنای معبود است مانند آیه ۲۵۷ سوره بقره: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا. وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ؛ خداوند، معبود کسانی است که ایمان آورده اند، اما کسانی که کافر شدند، معبود آنها طاغوت ها هستند» (بقره: ۲۵۷). ولی در این آیه به معنای معبود است، معبود مؤمنین خدا و معبود کفار طاغوت ها، شیاطین و هوای نفس آنهاست. این کلمه در قرآن مجید به معنای هادی و راهنما نیز آمده است. در آیه ۱۷

سوره کهف آمده است: «وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا؛ و هرکس را خدا گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت» (کهف: ۱۷). در این آیه کلمه ولی به معنای هادی و راهنما آمده است. در بسیاری از آیاتی که مشتمل بر این کلمه است، ولی به معنای سرپرست و صاحب اختیار است.

- در آیه ۲۸ سوره شوری آمده است: «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ؛ او کسی است که باران سودمند را پس از آنکه مایوس شدند، نازل می‌کند و رحمت خویش را می‌گستراند. و او ولی و سرپرست و ستوده است» (شوری: ۲۸). ولی در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است، البته ولایت در این آیه، ولایت تکوینیه است.

- در آیه ۳۳ سوره اسراء که در مورد ولایت تشریحی بحث می‌کند، آمده است: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا؛ و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی و سرپرست او سلطه و حق قصاص قرار دادیم». (اسراء: ۳۳) ولی در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ زیرا حق قصاص برای دوست مقتول ثابت نیست، بلکه برای وارث و ولی او ثابت است.

- در طولانی‌ترین آیه قرآن یعنی، آیه ۲۸۲ سوره بقره در مورد نوشتن سند هنگام پرداخت قرض الحسنه آمده است: «فَلْيَمْلِكْ وَرِيئُهُ بِالْعَدْلِ؛ اگر کسی که حق بر ذمه اوست توانایی بر املا کردن ندارد باید ولی و سرپرست او به جای او با رعایت عدالت املا کند» (بقره: ۲۸۲). در این آیه نیز ولی به معنای سرپرست و صاحب اختیار آمده است.

- در آیه ۳۴ سوره انفال آمده است: «وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ؛ و حال آنکه از (عبادت موحدان در کنار) مسجدالحرام جلوگیری می‌کنند درحالی که سرپرست و ولی آن نیستند؟! سرپرست آن فقط پرهیزکارانند»، ولی در این آیه به معنای سرپرست است وگرنه روشن است که کفار و مشرکان هیچ‌گونه دوستی با چنین مکان مقدسی ندارند.

- در آیه پنجم سوره مریم آمده است: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ؛ (خدایا!) تو از نزد خود جانشینی به من ببخش (و فرزندی به من عنایت کن) که وارث من و دودمان یعقوب باشد». روشن است که ورثه پس از مرگ ولی و سرپرست، وارث اموال او هستند نه اینکه تنها دوست و یار و یاور او باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۷۷). نتیجه اینکه کلمه ولی در آیات قرآن در معانی مختلفی به کار رفته است. ولی در بیشتر موارد به معنای سرپرست و صاحب اختیار است (شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۷۷).

۴. ترکیب آیه

آن در کلمه انما از حروف مشبیه بالفعل است که به دلیل دخول حرف ما از عمل ملغی شده است. ما، حرف زائد کافه بوده سبب الغای عمل حرف ان شده است. ولی، خبر مقدم و الله مبتدای مؤخر است. رسول و «الذین آمنوا» بر الله عطف شده‌اند. «الذین یقیمون» بدل یا عطف بیان از «الذین آمنوا» است و جملات آمنوا و یقیمون، صله موصول هستند. جمله «یؤتون الزکوه» عطف جمله «یقیمون الصلوه» شده و جمله اسمیه «هم راکعون» جمله حالیه و حال از فاعل یؤتون و به نظر برخی از متکلمان اهل سنت (تفتازانی، ۱۴۰۱، ۵۰۲/۳؛ قوشچی، بی تا، ص ۳۶۹) جایز است، جمله معطوفه بر «یقیمون الصلوه» نیز باشد (نحاس، ۱۴۲۱، ص ۲۷۳؛ درویش، ۱۴۱۵).

۴-۱. حصر انما

یکی از بحث‌های ادبی مهم در این آیه، معنای حصر در انما است. متکلمان شیعه مثل محقق طوسی برای اینکه بگویند ولی در این آیه به معنای محب یا ناصر نیست، حصر را دلیل آورده‌اند؛ زیرا جایز نیست ولی به معنای محب و یا ناصر در خدا و رسول و برخی از مؤمنانی که در حال نماز، زکات می‌دهند، منحصر شود چون خداوند می‌فرماید: «همه مؤمنان باید نسبت به یکدیگر یاور و محب باشند: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» (توبه: ۷۱). متکلمان اهل سنت مانند فخر رازی، تفتازانی و ملاعلی قوشچی برای اینکه بتوانند ولی به معنای ناصر یا

محب را در این آیه اثبات کنند معنای حصر انما در این آیه را منکر شده‌اند. تفتازانی و به تقلید از وی، قوشچی می‌نویسد: «ان الحصر أنما يكون نفيا لما وقع فيه تردد و نزاع و لا خفاء في ان ذلك عند نزول الآية لم يكن في امامة الائمة الثلاثة؛ همانا حصر تنها در جایی به کار می‌رود که تردید و نزاعی باشد تا آن را نفی نماید و روشن است که در هنگام نزول این آیه درباره امامت خلفای سه‌گانه، نزاع و تردیدی وجود نداشته است تا با حصر آن نزاع از بین برود» (تفتازانی، ۱۴۰۱، ۵۰۳/۳؛ قوشچی، بی‌تا، ص ۳۶۸).

فخر رازی برای اثبات ادعای خود دو آیه از قرآن کریم را شاهد می‌آورد و مدعی است که در این دو آیه نیز انما معنای حصر ندارد. وی در تفسیر مفاتیح الغیب در ذیل آیه ولایت آورده است: «لا نسلم أن كلمة إنما للحصر، والدليل عليه قوله: إنما مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه من السماء؛ همانا مثل حیات دنیا مانند آبی است که ما آن را از آسمان نازل کردیم» (یونس: ۲۴). «ولا شك أن الحياة الدنيا لها أمثال أخرى سوى هذا المثل، وقال: «إنما الحياة الدنيا لعب و لهو؛ همانا حیات دنیا لهو و لعب است» (محمد: ۳۶) و لا شك أن اللعب واللغو قد يحصل في غيرها؛ دلالت انما معنای حصر مورد قبول ما نیست و دلیل بر آن، سخن خداوند است که می‌فرماید: همانا مثل حیات دنیا مانند آبی است که ما آن را از آسمان نازل کردیم. بی‌تردید برای حیات دنیا مثلهای دیگری غیر از این مثل نیز وجود دارد (مثل دنیا در این یک مثل منحصر نیست). همچنین خداوند می‌فرماید: همانا حیات دنیا لهو و لعب است. بی‌شک لعب و لهو در غیر دنیا نیز حاصل می‌شود».

فخر رازی و محقق قوشچی منکر معنای حصر انما به نحو مطلق نیستند، بلکه معنای حصر را معنای همیشگی انما نمی‌دانند و معتقدند انما به نحو موجه جزئی در معنای حصر به کار می‌رود. سخن فخر صحیح نیست و انما همیشه و به نحو موجه کلیه معنای حصر دارد؛ زیرا اول، بالاجماع انما همواره برای حصر به کار می‌رود. در همه کتب بلاغی در بحث ادوات حصر، انما را جزو ادوات حصر نام برده‌اند. (سکاکی، ۱۴۰۷، ص ۱۳۰؛ تفتازانی، ۱۴۲۵، ص ۴۰؛ تفتازانی، ۱۴۲۷، ص ۱۸۰) در کتب نحوی نیز در مباحث وجوب تأخیر خبر یا مبتدا و وجوب تأخیر فاعل یا

مفعول، محصورفیه واقع شدن را از اسباب تأخیر نام می‌برند و به ائما مثال می‌زنند. دوم اینکه، علمای بلاغت تصریح کرده‌اند ائما برای حصر وضع شده است. در برخی کتاب‌های بلاغی در فرق بین ادات حصر آمده است: «ائما به وضع لغوی دلالت بر حصر می‌کند» (جرجانی، ۱۴۲۳، ص ۸۱؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲). همچنین آمده است: «قصر به وسیله ائما مزیت دارد؛ زیرا «تفید الاثبات للشیء و النفی عن غیره دفعة واحدة بخلاف العطف فانه یفهمه الاثبات اولاً ثم النفی ثانیاً او عکسه؛ ائما در آن واحد، مفید اثبات و نفی است به خلاف عطف؛ زیرا در حروف عطفی که مفید حصر هستند ابتدا اثبات فهمیده می‌شود بعد نفی یا بالعکس» (تفتازانی، ۱۴۲۵، ص ۴۱؛ جرجانی، ۱۴۲۳، ص ۸۱؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲).

حاصل سخن اینکه ائما برای حصر وضع شده است و حتی دلالت آن بر حصر از برخی از ادات حصر دیگر قوی‌تر است. بنابراین، ادعای اینکه ائما در عبارتی معنای حصر ندارد، خروج از اصل و معنای حقیقی است و دلیل و قرینه نیاز دارد و تا هنگامی که رعایت معنای حقیقی امکان‌پذیر است پذیرش معنای مجازی مردود است. استشهاد فخر رازی نیز صحیح نیست و وی در مغالطه افتاده است؛ زیرا حصر را که دو قسم است یک قسم پنداشته است. علمای معانی و بیان تصریح کرده‌اند که حصر دو قسم است: یکی حصر حقیقی و دیگری حصر غیر حقیقی (اضافی) (تفتازانی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳). حصر حقیقی نسبت به عالم واقع است، ولی حصر غیر حقیقی نسبی است و نسبت به فرد یا افراد محدودی واقع می‌شود مثل اینکه به فردی که گمان می‌کند عمر و نیز همراه زید آمده است، گفته شود: «ائما جاء زید؛ فقط زید آمد»؛ نه اینکه هیچ‌کس غیر از زید نیامده است، بلکه به این معناست که عمر و نیامده است. در دو آیه یاد شده نیز حصر غیر حقیقی یا اضافی و یا به قول ابن هشام حصر مقید (ابن هشام، ۱۳۸۶، ۱/۶۲) به کار رفته است نه اینکه هیچ‌کس حصری به کار نرفته باشد.

مضمون آیه: «ائما الحیاه الدنیا لعب و لهو» با مای نافیة و الا استثنائیة نیز در قرآن آمده است. خداوند می‌فرماید: «و ما الحیاه الدنیا الا لعب و لهو» (انعام: ۳۲). فخر رازی در اینجا

نمی‌تواند منکر حصر شود و به دیگر سخن، حرف فخر با این آیه نقض می‌شود؛ زیرا نفی همراه الاستثنائی به صراحت مفید حصر است. همچنین فخر رازی حصر را در آیه سوره انعام، درست معنا نکرده است؛ زیرا محصورفیه در آیه یاد شده، لعب و لهو است و حال آنکه با توجه به معنایی که فخر رازی گفته است، وی «الحیة الدنیا» را محصورفیه گرفته است، ولی به تصریح تمام علمای بلاغت، محصورفیه در ائما همواره در آخر جمله قرار می‌گیرد (تفتازانی، ۱۴۲۵، ص ۴۱؛ جرجانی، ۱۴۲۳، ص ۸۱، هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲). بنابراین، معنای صحیح آیه این است: «دنیا فقط لهو و لعب است».

نظیر این اشکال فخر رازی را ابوحنبل بر زمخشری گرفته است. زمخشری در آیه «قل انما یوحی الی انما الهمک اله واحد» (انبیاء: ۱۰۸) می‌گوید: «ائما نیز مانند ائما مفید حصر است». در این آیه، ائما برای حصر صفت بر موصوف به کار رفته است و ائما برای حصر موصوف بر صفت (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳، ص ۱۳۹). ابوحنبل سخن زمخشری را رد کرده و می‌گوید: «هذا شیء انفرد به ولا یعرف القول بذلك الا فی انما بالكسر؛ این سخن که انما هم مانند انما دلالت بر حصر دارد تنها زمخشری گفته است و کس دیگری به آن معتقد نیست». ابوحنبل در ادامه می‌افزاید: «ان دعوی الحصر هنا باطله لاقتضائها انه لم یوح الیه غیر التوحید؛ ادعای حصر در اینجا باطل است؛ زیرا اگر حصر در این آیه موجود باشد به این معنا خواهد بود که غیر از توحید بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی وحی نشده باشد و حال اینکه غیر توحید هم بر پیامبر صلی الله علیه و آله شده است».

ابن هشام انصاری در دفاع از زمخشری و در رد ابوحنبل می‌نویسد: «سخن ابوحنبل صحیح نیست؛ زیرا در این آیه، حصر مقید وجود دارد و معنای آیه نیز چنین است: وحی نشد به من در امر ربوبیت مگر توحید، نه شرک و چنین قصری را قصر قلب می‌نامند؛ زیرا اعتقاد و باور شنونده را تغییر می‌دهد». (ابن هشام، ۱۳۸۶، ۱/۶۲) ابن هشام یک جواب نقضی نیز می‌دهد و می‌گوید: «در آیه «ما محمد الا رسول» (آل عمران: ۱۴۴) ترکیب مای نافیه و الا، بی‌تردید برای حصر است و می‌دانیم که صفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز منحصر در رسالت نیست، ولی با وجود این، حصر به کار

رفته است» (ابن هشام، ۱۳۸۶، ۶۲/۱)؛ زیرا حصر مقید و اضافی است و حضرت محمد ﷺ پدر یکی از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم الانبیاست».

اشکال ابوحنیفان به زمخشری مانند اشکال اهل سنت بر امامیه است و جواب این اشکال نیز مانند پاسخ ابن هشام به ابوحنیفان است. سخن تفتازانی و محقق قوشچی نیز صحیح نیست؛ زیرا حصر همیشه برای رفع حصر موجود و بالفعل به کار نمی‌رود، بلکه گاهی برای جلوگیری از به وجود آمدن تردید و نزاع در آینده از حصر استفاده می‌شود؛ یعنی اگر فردی احتمال بدهد که در آینده ممکن است درباره محتوای جمله‌اش تردید کند، می‌تواند ادوات حصر به کار برد. به‌دیگر سخن، حصر را گاهی برای رفع شک و گاه برای دفع آن استفاده می‌کنند. از این رو علمای معانی و بیان تصریح کرده‌اند که در حصر، صحت تردید لازم است نه تردید: «فیما اذا كان المخاطب ممن یصح علیه الخطأ و التردد» (حسینی کفومی، ۱۴۱۹، ۱۵۵۴/۱) یا این عبارت «شأنه أن یجهله المخاطب و ینکره» (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰).

می‌توان گفت که در آیه ولایت، حصر برای دفع و جلوگیری از تردید در آینده به کار رفته است. خداوند متعال چون می‌دانسته است که در آینده درباره خلافت تردید خواهند کرد از حصر در این آیه استفاده کرد. بنابراین، قوشچی نیز در مغالطه افتاده و از حصر برای دفع شک، غفلت یا تغافل استفاده کرده و آن را منحصر در حصر رفعی پنداشته است. جواب دیگر به این شبهه این است که برخی از علمای بلاغت بین ائمه و سایر ادوات حصر فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند ائمه در جایی به کار می‌رود که مخاطب در مقام انکار مدخول آن نیست، بلکه برای تنبیه و تذکر آورده می‌شود تا مخاطب به لوازم آن ملتزم باشد. (جرجانی، ۱۴۲۳، ص ۸۲) برخی از بزرگان اهل سنت مانند زمخشری تصریح کرده‌اند که ائمه در این آیه معنای حصر دارد. اعراب جمله «و هم راکعون» یکی دیگر از اختلافات ادبی متکلمان امامیه با متکلمان اهل سنت است (زمخشری، ۱۴۰۴، ۱۶۴۸). متکلمان اهل سنت مانند تفتازانی و قوشچی درباره اعراب این جمله می‌گویند: «ودعوی انحصار الاوصاف فیه مبنیة علی جعل و هم راکعون حال من ضمیر یؤتون، لیس بلازم

بل یحتمل العطف بمعنی انهم یرکعون فی صلواتهم لا کصلوة الیهود خالیة عن الرکوع؛ ادعای انحصار اوصاف ذکر شده در آیه در حضرت علی علیه السلام مبتنی بر این است که جمله «و هم راکعون» حال از ضمیر در «یؤتون» باشد. حال آنکه این ترکیب واجب نیست، بلکه عطف این جمله نیز محتمل است؛ یعنی مسلمانان در نماز خود رکوع می‌کنند نه اینکه مانند یهودیان، نمازشان بدون رکوع باشد» (تفتازانی، ۱۴۲۵، ۵۰۲/۳؛ قوشچی، بی تا، ص ۳۶۹).

سخن تفتازانی و قوشچی صحیح نیست؛ زیرا به دلایل زیر این جمله حالیه و «واو» در آن حالیه است:

در صورت عطف «و هم راکعون» دو خلاف اصل لازم می‌آید و وجود دو و خلاف اصل در یک جمله جایز نیست. به ویژه در قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت است. (ابن هشام انصاری، ۱۳۸۶، ۳۲۹/۱) عطف جمله اسمیه بر فعلیه است؛ زیرا به گفته دانشمندان علم نحو، اصل عطف، تشاکل و هم‌شکل بودن دو جمله معطوف و معطوف‌علیه است (سیوطی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۴)؛ با توجه به ذکر جمله «یقیمون الصلاة» در صورت عطف، تکرار لازم می‌آید و اصل عدم تکرار است (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ۲۳۷/۲).

- حالیه است. شیخ حر عاملی این روایات را از منابع مختلف شیعه و اهل سنت نقل کرده است. (حر عاملی، ۱۴۲۲، ۱۴۱/۳) در برخی از روایات آمده است: «تصدق علی و هو راکع» (رازی، ۱۴۲۰، ۳۸۳/۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۹۳/۲). در روایت دیگری که واضح‌تر از روایت پیشین است، آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سائل پرسید: «علی حال أعطاک؟» (سیوطی ۱۴۰۴، ۲۹۴/۲؛ طبری، بی تا، ص ۵۴) و سائل جواب داد: «أعطانی و هو راکع». نحویون گفته‌اند: «حال در جواب سؤال از حالت شخص می‌آید. در این حدیث نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حالت علب علیه السلام هنگام اعطای خاتم می‌پرسد و سائل در جواب می‌گوید: «و هو راکع». بنابراین، جمله «و هم راکعون» جمله حالیه است.

- زمخشری در تفسیر کشاف می‌گوید: واو حالیه است. (زمخشری، ۱۴۲۰، ۱/۶۴۹) محققان و مفسران دیگر اهل سنت هم به حالیه بودن این جمله تصریح کرده‌اند (رازی، ۱۴۲۰، ۱۲/۳۸۳؛ آلوسی، ۱۴۲۰، ۵/۴۵۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۶، ۱/۴۳۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۲/۵۰۸؛ صافی، ۱۴۱۸، ۶/۳۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲/۱۳۲) مراجعه به تفاسیر شیعه نشان می‌دهد که حالیه بودن واو در بین مفسران شیعه امر مسلمی بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۶/۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۱؛ کاشانی، ۱۳۷۸، ۳/۲۵۵).

- با توجه به سروده‌های صدر اسلام که این جریان را به شعر کشیده‌اند، روشن می‌شود که حالت را از این جمله فهمیده‌اند. در شعر حسان چنین آمده است و علامه امینی در الغدیر این شعر را از منابع مختلف اهل سنت نقل کرده است. (امینی، ۱۳۷۹، ۳/۶۲؛ آلوسی، ۱۴۲۰، ۵/۴۵۸) اباحسن تقدیک نفسی و مهجتی و کل بطیء فی الهدی و مسارع ایزه‌ب مدحی و المحبین ضائعاً ر ما المدح فی ذات الاله بضائع فأنت الذی اعطیت اذ انت راکع فدتک نفوس القوم یا خیر راکع نحویون بیان کرده‌اند: علامت واو حالیه این است که بتوان به جای آن، از ظرفیه قرار داد (ابن هشام، ۱۳۸۶، ۲/۲۳). در بیت اخیر نیز به جای «وانت»، «اذ انت» آمده است که با معنای حالت موافق است؛ زیرا چنین معنا می‌شود: «عطا کردی زمانی که راکع بودی».

- متبادر به ذهن از شبیه این جمله مانند «رأیت زیداً و هو راکب» حالیه بودن است و تبادر نیز دلیل بر حقیقت است. (بحرانی، ۱۴۱۷، ص ۹۶)

- اراده مفرد از صیغه جمع

اینکه چرا برای مفرد از لفظ جمع استفاده شده است در پاسخ آن به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:
- این اشکال و اعتراض تنها متوجه این آیه نیست. در قرآن کریم و احادیث نبوی موارد بسیاری وجود دارد که در آنها برای مفرد از صیغه‌های جمع استفاده شده است که از میان آنها می‌توان به آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) اشاره کرد که برای حضرت علی لفظ «انفسنا» و برای حضرت فاطمه زهرا لفظ «نساننا» به کار رفته است و موارد بسیار دیگری که مفسران به آن اشاره

کرده‌اند. علامه امینی در کتاب الغدير حدود بیست آیه را نام می‌برد که در آنها برای مفرد، صیغه جمع به کار رفته است (امینی، ۱۳۷۹، ۳/۱۶۴). زمخشری در تفسیر کشاف در علت این امر می‌گوید: «به علت ترغیب مردم به انجام دادن چنین عملی، الفاظ این آیه آورده شده است تا به مردم تذکر داده شود که ویژگی مؤمن چنین است که باید این‌گونه به عمل نیک حریص باشد و در آن تأخیر را روا اگر در حال نماز خواندن باشد این بر و احسان خود را تا تمام شدن نماز هم به تأخیر نیندازد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۶۴۹).

علامه طبرسی نیز معتقد است: «به خاطر تفخیم و تعظیم حضرت امیرمؤمنان علیه السلام لفظ حضرت اطلاق شده است و اطلاق لفظ جمع بر مفرد به علت تعظیم، امر رایجی در میان اهل لغت است و به سبب وضوح و روشنی نیازی به استدلال ندارد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۷) در منابع دیگر شیعه و اهل سنت هم به این مطلب تأکید شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۳؛ کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳). سیوطی در کتاب المزهَر آورده است: «استفاده لفظ برای مفرد از سنن عرب است. برای مثال به مخاطب قرار دادن مفرد به جمع مردی که دارای مقام و منزلت است، گفته می‌شود: «انظروا فی امری؛ در کار من نظر نمایید» و آیه: «رب ارجعون» نیز از همین باب است» (سیوطی، ۱۳۶۸، ۱/۳۳۳؛ الامین، ۱۴۱۵، ۵/۳۵۵؛ حلبی، ۱۴۱۴، ۲/۲۰۰؛ صافی، ۱۴۱۸، ۲۰۹/۱۸).

- بنابر روایاتی که در منابع شیعه وجود دارد (کلینی، ۱۳۸۵، ۲/۳۹۷) این آیه، امامت همه ائمه را اثبات می‌کند و اختصاص به حضرت علی علیه السلام ندارد و برای اثبات امامت عامه است نه امامت خاصه، ولی چون اختلاف اساسی شیعه و اهل سنت در خلیفه نخست پس از رسول خداست این آیه تنها در استدلال بر خلافت حضرت علی علیه السلام مطرح می‌شود. بنابراین، به کار رفتن صیغه جمع براساس اصل و قاعده است.

- براساس قاعده حمل بر معنا نیز می‌توان اطلاق لفظ جمع برای مفرد را ثابت کرد. این قاعده از قواعد مسلم در ادبیات عرب است و مصادیق فراوانی برای آن در کتب ادبی ذکر

کرده‌اند. برای نمونه، تذکیر مؤنث، تأنیث مذکر، عطف معنوی (عطف بر توهّم)، همچین ذکر لفظ جمع و اراده مفرد از آن و بالعکس را از مصادیق قاعده حمل بر معنی شمرده‌اند. (ابن جنی، بی تا، ۴۱۱/۲)

- شبهه ابن تیمیه

ابن تیمیه می‌گوید: «بعضی از جاعلان درباره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ همانا ولی شما خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند و کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند درحالی که در رکوع هستند» (مائده: ۵۵) حدیث دروغی وضع کرده و می‌گویند: این آیه درباره امام علی علیه السلام هنگامی که انگشترش را در نماز صدقه داد نازل شده است درحالی که این حدیث به اجماع محدثان آگاه، دروغ محض است». (ابن تیمیه، بی تا، ۱۵۶/۱) در پاسخ به این شبهه از نظر شیعه جای هیچ تردیدی نیست که آیه ۵۵ سوره مائده درباره امام علی علیه السلام نازل شده است هنگامی که انگشتر خود را در نماز به فقیر صدقه داد. در منابع شیعه این رویداد افزون بر جمع کثیری از صحابه و تابعین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین یعنی، امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی الباقر علیه السلام، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، علی بن موسی الرضا علیه السلام و ابومحمد العسکری علیه السلام نقل شده است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۲۲/۲۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ۲۰۶/۳۵؛ حسینی بحرانی، بی تا، ۴۷۹/۱؛ قمی و مشهدی، ۱۴۱۱، ۱۴۴/۴؛ راضی، ۱۴۱۶، ص ۳۸۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۴، ۱۴/۳).

مفسران و محدثان بسیاری از اهل تسنن نیز گفته‌اند که آیه ولایت در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است. سیوطی از ابن عباس آورده است: «امام علی علیه السلام در حال رکوع بود که سائلی کمک خواست و آن حضرت انگشترش را به او صدقه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: چه کسی انگشتر را به تو صدقه داد. او به امام علیه السلام اشاره کرد و گفت: آن مرد که در حال رکوع است. در این موقع آیه ولایت نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۹۳/۲). مفسر معروف جارالله زمخشری در کتاب کشف

می‌گوید: «این آیه درباره امام علی علیه السلام نازل شده در آن هنگام که شخص سائلی تقاضای کمک کرد و او در حال رکوع نماز بود و انگشترش را برای او افکند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۶۴۹).

فخر رازی در تفسیر خود از عبدالله بن سلام نقل می‌کند: «هنگامی که این آیه نازل شد من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم که با چشم خود دیدم امام علی علیه السلام انگشترش را در حال رکوع به نیازمندی صدقه داد به همین دلیل ما ولایت او را می‌پذیریم». نیز از ابوذر نقل می‌کند که می‌گوید: «روزی نماز ظهر را با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواندم که سائلی در مسجد تقاضای کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. سائل دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: خداوندا! گواه باش، من در مسجد پیامبر تو تقاضای کمک کردم و کسی چیزی به من نداد. امام علی علیه السلام در حال نماز بود و با انگشت کوچک دست راست خود که در آن انگشتری بود اشاره کرد. سائل آمد و انگشتر را در برابر چشم پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت: خداوندا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که سینه مرا گشاده دارو برادرم هارون را در کار نبوت من شرکت ده. تو به او فرمودی: من به زودی بازوی تو را به وسیله برادرت قوی می‌کنم و برای شما قوت و پیروزی قرار می‌دهم. خداوندا! من محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و برگزیده توأم. به من شرح صدر ده و کار را برای من آسان کن و برای من وزیری از اهل بیتم قرار ده و به وسیله او پشت مرا قوی کن. ابوذر می‌گوید: به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را تمام نکرده بود که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، بخوان: «أَنَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ؛ همانا فقط ولی شما خدا و...» (مائده: ۵۵)». (رازی، ۱۴۲۰، ۱۲/۳۸۳)

طبری نیز در تفسیر خود روایات متعددی در ذیل این آیه و شأن نزول آن نقل می‌کند که بیشتر آنها می‌گویند درباره امام علی علیه السلام نازل شده است. (طبری، ۱۴۱۲، ۶/۱۸۶) گروه عظیم دیگری نیز این روایت را با عبارات مختلف در حق امام علی علیه السلام آورده‌اند از جمله در جلد ۶ کنز العمال این روایت از ابن عباس نقل شده است. همچنین حاکم حسانی حنفی نیشابوری از دانشمندان معروف قرن پنجم در شواهد التنزیل به پنج صورت از ابن عباس، به دو صورت از انس بن مالک، به دو صورت از محمد بن حنفیه، به یک صورت از عطاء بن السائب و به یک صورت

از عبدالملک بن جریح مکی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که: «آیه ۵۵ سوره مائده درباره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده که در حال رکوع، انگشتر به سائل داد» (حاکم، ۱۴۱۱، ۲۰۹/۱).

فقه‌های اهل تسنن نیز در دو جا به این آیه و حدیث استدلال کرده و آن را از آیات الاحکام شمرده‌اند. جصاص در احکام القرآن و دیگران مانند نسفی در تفسیر خود و طبری در احکام القرآن بیان کرده‌اند. یکی در احکام نماز که آیا نماز با انجام کارهای کوچک باطل می‌شود یا نه. دوم در صدقه مستحبی که آیا زکات نامیده می‌شود یا خیر و اینها به صراحت نشان می‌دهند که آنان در صحت حدیث اتفاق نظر دارند. با وجود اعتراف بسیاری از دانشمندان اهل سنت در مورد نزول آیه ولایت در شأن امام علی عَلَيْهِ السَّلَام تنها و نخستین کسی که با صراحت، رخداد تصدق انگشتر را منکر است و ادعا می‌کند احادیث درباره آن دروغ و ساختگی است احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه است که سخنش برای دیگران (ذهبی، ۱۳۹۶، ۱۰۵/۲) به ویژه افرادی که از تیره وهابیان هستند (قفاری، ۱۴۱۵، ۶۷۹/۲) الگو شده است. تصور نمی‌شود که بی‌شرمی و وقاحت، انسان را به جایی برساند که همه حقایق را زیر پا گذارد و روایتی که سندش به [بسیاری از صحابه از جمله] امیرمؤمنان، ابن عباس، ابوذر، عمار، جابر انصاری، ابورافع، انس بن مالک، سلمه بن کهیل و عبدالله بن سلام منتهی می‌شود و امامان و حافظان حدیث آن را نقل کرده‌اند را دروغ پنداشته و در خیال باطل خود بر جعلی بودن آن ادعای اجماع کند. آری، این اجماع نیز مانند اجماع‌های دیگرش بی‌پایه و دور از صدق و راستی است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن تیمیه (بی تا). مجموع الفتاوی کتب و رسائل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه. تحقیق: عبدالرحمان بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی. لبنان: مکتبه.
۲. ابن جنی، ابی الفتح عثمان (بی تا). الخصائص. محقق: نجار، محمدعلی. بیروت: عالم الکتب.
۳. ابن شهر آشوب، محمد (بی تا). مناقب آل ابی طالب. لبنان: المکتبه الحیدریه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۵. ابن هشام انصاری، عبدالله (۱۳۸۶). مغنی اللیبب عن کتب الاعراب. تهران: مؤسسه الصادق.
۶. ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر البغدادی (۱۹۷۷). الفرق بین الفرق. بیروت: دارالوفاق الجدیده.
۷. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۷). الغدیر. قم: نشر مرکز الغدیر للدراسه الاسلامیه.
۸. امین، محمد (۱۴۱۵). اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. بیروت: دارالفکر.
۹. آلوسی، محمود (۱۳۷۹). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷). النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه. قم: مؤسسه الهادی.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (بی تا). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۲۵). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۸۵). مختصر المعانی. تهران: اسماعیلیان.
۱۴. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۱). شرح المقاصد فی علم الکلام. پاکستان: دارالمعارف النعمانیه.
۱۵. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۲۵). المطول. بیروت: داراحیاء تراث العربی.
۱۶. ثعالبی، عبدالرحمان (۱۴۱۶). الجواهر الحسان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. جرجانی، محمد بن علی (۱۴۲۳). الاشارات و التنبیهاً فی علم البلاغه. بیروت: بینا.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۰). ولایت در قرآن. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۰. حاکم حسکانی (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۲۱. حرعاملی (۱۴۲۲). اثبات الهداه. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۲. حسینی کفومی، و ایوب بن موسی (۱۴۱۹). المعجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۳. حلبی، سمین (۱۴۱۴). الدر المصون فی علم الکتاب المکتون. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. درویش، محی الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دارالارشاد.
۲۵. ذهبی، محمد حسین (۱۳۹۶). التفسیر والمفسرون. بی تا: بی تا.
۲۶. راضی، حسین (۱۴۱۶). الهوامش المحقیقه (الملحق بکتاب المراجعات). قم: المجمع العالمی لاهل البیت.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: بی تا.
۲۸. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس. بیروت: دارالهدایه للطباعه و النشر و التوزیع.
۲۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. سکاکی، یوسف بن ابی بکر (۱۴۰۷). مفتاح العلوم. بیروت: دارالکتب الاسلام.
۳۱. سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۸). المزهر فی علوم اللغه و انواعها. تهران: انتشارات فیروزآبادی.



۳۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۲). البهجه المرضیه فی شرح الالفیه. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۳۳. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴). الدر المنتور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۴. شنقیطی، محمد‌الامین بن محمدبن المختار الجکلی (۱۴۱۵). اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. تحقیق: مکتب البحوث والدراسات. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر.
۳۵. صاحب‌بن‌عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة. بی‌جا: بی‌نا.
۳۶. صافی، محمودبن‌عبدالرحیم (۱۴۱۸). الجدول فی اعراب القرآن. بیروت: دارالرشید.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۲). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. طبرسی فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۳۹. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۴۰. طبری، محمدبن‌جریر (بی‌تا). دلائل الامامه. قم: دارالذخائر للمطبوعات.
۴۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۴۲. طوسی، محمدبن‌محمد (۱۴۰۷). الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد. بیروت: دارالاضواء.
۴۳. علم‌الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۰). الشافی فی الامامه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۵. فیروزآبادی، یعقوب (۱۴۱۵). القاموس المحيط. بیروت: دارالمعرفه.
۴۶. القفاری، ناصربن‌عبدالله (۱۴۱۵). اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه. ریاض: بی‌نا.
۴۷. قمی مشهدی، محمدبن‌محمد رضا (۱۴۱۱). کنز الدقائق و بحر الغرائب. محقق: درگاهی، حسین. تهران: انتشارات اسوه.
۴۸. قوشچی، علی‌بن‌محمد (بی‌تا). شرح تجرید العقائد. قم: منشورات الرضی.
۴۹. کاشانی، فتح‌الله (۱۳۷۸). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: انتشارات اسلامیه.
۵۰. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۸۵). اصول کافی. تهران: انتشارات اسوه.
۵۱. مجلسی (۱۳۶۳). بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. مظفر، محمد رضا (۱۴۰۵). اصول الفقه. تهران: نشر دانش.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). آیات ولایت در قرآن. قم: انتشارات نسل جوان.
۵۴. نحاس، أبوجعفر (۱۴۲۱). اعراب القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۵. هاشمی، احمد (۱۳۸۱). جواهر البلاغه. قم: واریان.